

چراطیفی از اصولگرایان در حال عبور از ساختارهای جمهوریت هستند

علیه دبیر شحام یا علیه شحام؟

پس از تغییر دبیر شورای عالی امنیت ملی و پایان کار محمدباقر ذوالقدر و انتصاب محسن رضایی، طیفی از جریان اصولگر، به‌ویژه هواداران سعید جلیلی، تلاش کرده‌اند این جابه‌جایی را یک «برکناری معنادار و تنبیهی» تصویر کنند. در این روایت، ذوالقدر به دلیل نقش خود در تصویب «تفاهم ایران و آمریکا» در شورای عالی امنیت ملی مظلوم شده واز سمت خود کنار گذاشته شده است. اما بررسی این روایت نشان می‌دهد که این سناریو با پرسش‌ها و تناقض‌های جدی مواجه است.

روایت‌سازی و بازی با الفاظ

صد اوسیمیا در روزهای اخیر به یکی از مهم‌ترین تریبون‌های این روایت تبدیل شده است. به نوشته خبرآنلاین در برنامه‌هایی مانند «به وقت ایران» تلاش شده است باتکیه بر تعبیر «علی‌الاصول» که در سخنان رهبری درباره تفاهم به کار رفته، مخالفتی قطعی با تفاهم استخراج شود. حتی در این استدلال، از اصطلاح فقهی «قدر متیقن» استفاده شده است؛ اصطلاحی که به بخش قطعی و یقینی یک حکم یا موضوع اشاره دارد. براساس این روایت، اگر رهبر گفته باشد «علی‌الاصول درباره تفاهم نظر دیگری داشتم»، قدر متیقن آن مخالفت با تفاهم است و در نتیجه تصویب آن در شورای عالی امنیت ملی می‌تواند نوعی عدول از نظر رهبری تلقی شود. مشکل آنجاست که چنین تفسیری، یک تعبیر سیاسی را به یک حکم فقهی قطعی تبدیل می‌کند و از آن نتیجه‌ای فراتر از آنچه صریحاً بیان شده، می‌گیرد.

تناقض در سناریو حلقه جلیلی

این روایت دستکم با دو پرسش حقوقی و منطقی مهم مواجه است. نخست، باید میان دبیر شورای عالی امنیت ملی و نماینده رهبری در شورا تفکیک کرد. ذوالقدر دبیر شورا بود، نه نماینده رهبری. ممکن است دبیر شورا یکی از نمایندگان رهبری نیز باشد، اما این دو جایگاه از نظر حقوقی یکسان نیستند. این نکته زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که برخی شنیده‌ها، علت استعفا ی ذوالقدر را نیز به اختلاف درباره حق رأی و جایگاه او در شورا مرتبط می‌دانند؛ موضوعی که البته برای اظهار نظر قطعی درباره آن به اسناد بیشتری نیازاست. دوم، اگر تصویب تفاهم واقعا تخلفی ناشی از نادیده گرفتن نظر رهبری تلقی شده باشد، چرا برخورد مشابهی با سایر اعضای شورا صورت نگرفت؟ اغلب اعضای شورا به تفاهم رأی مثبت داده بودند. با این حال، در همان دوره، احمد وحیدی نه تنها کنار گذاشته نشد، بلکه حکم فرماندهی کل سپاه را دریافت کرد. این تفاوت رفتار، نشان می‌دهد که روایت برکناری ذوالقدر به دلیل رأی شورا کافی نیست. این نخستین بار نیست که جریان‌های تندرو با تصمیم‌های شحام که با قرائت ایدئولوژیک آنها سازگار نیست، مشکل پیدا می‌کنند. نمونه دیگر را می‌توان در ماجرای توقف یا اصلاح روند اجرای مصوبه عفاف و حجاب دید؛ جایی که تصمیم شورای عالی امنیت ملی با واکنش انتقادی همین جریان مواجه شد. مسأله در اینجا یک اختلاف مهم درباره فلسفه حکمرانی است. آیا نهاد های رسمی کشور، هنگامی که بر اساس ملاحظات امنیت ملی و مصلحت عمومی تصمیمی می‌گیرند، باید مورد تبعیت قرار گیرند، یا هر گروه سیاسی می‌تواند تصمیمی را که با قرائت خود سازگار نیست، فاقد اعتبار معرفی کند؟ اگر پاسخ دوم پذیرفته شود، عملاً جایگاه نهاد های تصمیم‌گیر کشور تضعیف خواهد شد. استقبال فعلی برخی چهره‌های تندرو از انتصاب محسن رضایی به دبیری شحام نیز احتمالاً بیش از آنکه نشان یک مهرگرایی پاید ار باشد، تاکتیکی و مقطعی است. چرا که اگر مسئله اختلاف با افراد بود، با تغییر دبیر باید اختلاف پایان می‌یافت، اما اگر اختلاف با نوع تصمیم‌گیری باشد، تغییر اشخاص مشکل را حل نخواهد کرد.

خود حق‌پنداری حلقه سخت

نگرانی اصلی زمانی پدیدار می‌شود که یک جریان سیاسی برای خود جایگاهی فراتر از نهادهای رسمی قائل شود؛ گویی تنها خودش «صدای واقعی نظام» است و نهادهای قانونی تا زمانی مشروع اند که تصمیم‌هایشان با خواست آن جریان مطابقت داشته باشد. این نگاه، در نهایت می‌تواند به دوگانه‌ای خطرناک میان «خواست نظام» و «مصوبات نهاد های نظام» منجر شود. در چنین شرایطی، هر تصمیم شورای عالی امنیت ملی، مجلس یا دولت که با خواست این جریان هماهنگ نباشد، با پرسج‌هایی چون انفعال، عدول از ارزش‌ها یا فاصله گرفتن از انقلاب مواجه می‌شود. مشکل اینجاست که اگر قرار باشد هر گروهی خود را معیار تشخیص «حقیقت نظام» بداند، نهادها عملاً جای خود را به افراد و حلقه‌های سیاسی خواهند داد.

ذوالقدر یا شحام؟

بنابراین پاسخ به این پرسش که هدف حملات اخیر ذوالقدر است یا شحام؟ چندان دشوار نیست. ممکن است بخشی از انتقاداتها متمرکز بر عملکرد شخص ذوالقدر باشد و البته عملکرد هر مقام رسمی باید قابل نقد باشد. اما حجم و نوع روایت‌سازی‌های اخیر نشان می‌دهد که موضوع فراتر از یک جابه‌جایی مدیریتی است.

دوشنبه
۲۶ • ۰۵ • ۱۴۰۵
۰۴ ربیع الاول ۱۴۴۸ / ۱۷ اوت ۲۰۲۴

سال هشتم
شماره ۲۴۵۱

«آرمان ملی» شرایط اقتصادی جامعه و رویکرد حاکمیت را بررسی می‌کند

پیشگیری پیش از بروز نارضایتی

◀ محمد نعیمی پور در گفت‌وگو با «آرمان ملی»: هر چیزی که ممکن است در جامعه نارضایتی ایجاد کند به زمان دیگری موکول شود



ایرانی امروز در تلاش برای زیست و زندگی بهتر است و در شرایط نه جنگ، نه صلح و این اقتصاد کشور است که وضعیت بغرنجی را برای معیشت مردم ایجاد کرده است. واقعیت این است که به رغم تلاش‌های دولت برای حل یاکاهش مشکلات به ویژه اقتصادی جامعه؛ اما دغدغه اصلی مردم همچنان اقتصاد و معیشت است و اینکه دولت چه برنامه‌ای برای برون رفت از این شرایط و بهبود آن دارد. رشد لجام‌گسیخته قیمت کالاها و مایحتاج مورد استفاده مردم از یک سو، تورم فراینده‌ای که طی ماه‌های گذشته بر جامعه بار شده و رشد صعودی نرخ ارز، سکه خودرو و مسکن باعث شده تا جامعه آفق روشنی را نسبت به تغییر در مسیر بهبود نبیند. با این حال باید اذعان داشت که این اتفاقات در شرایط عادی و معمولی رخ نداده است که بر مبنای آن بخواهیم قضاوت کنیم و دولت را مقصر اصلی بروز این شرایط معرفی کنیم. چه اینکه هر مطلع منصفی هم که بخواهد شرایط کشور را طی یک سال گذشته مورد بررسی قرار دهد قطعی

تحریم‌ها، بروز دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۵ روزه و محاصره اقتصادی و درایی علیه کشورمان را نیز لحاظ می‌کند. اتفاقاتی که هر یک به تنهایی می‌تواند تأثیرات بسزایی بر اقتصاد کشور بگذارد. در همین راستا نیز چندی پیش رئیس جمهور در نشست با دبیران کل احزاب و فعالان سیاسی گرانی‌های اخیر و تأثیر آن بر معیشت شهروندان را («طبیعی» خواند و محاصره اقتصادی و تحریم‌های نفتی آمریکا را از دلایل آن اعلام کرد. جایی که پزشکشان گفت: «قبلا محصولات وارداتی با کشتی وارد می‌شد؛ اکنون کلی مسیر عبور می‌کند تا وارد کشور شود و قیمت تمام شده کالا بالا می‌رود. درآمد ما هم کم شده، قباله نفت می‌فروختم، الان نمی‌توانیم بفروشیم.» بله؛ شرایط کشور حساس و خاص است و نباید از یاد برد که امروز در شرایط نه جنگ، نه صلح قرار داریم و تا زمانی که این شرایط ادامه داشته باشند نمی‌توان از دولت انتظار داشت طبق وعده‌ها و اهداف از پیش تعیین شده عمل کند. طبیعتاً شرایط کشور اجازه اتخاذ تصمیم‌های شرایط عادی را نمی‌دهد و در

شرایط خاص تصمیمات و اقدامات نیز تابع شرایط خواهد بود؛ اما این نباید باعث شود که دولت نارضایتی‌های موجود در جامعه و مشکلات اقتصادی رو معیشتی جامعه را

تحریم‌ها، بلکه باید در مسیر برنامه ریزی برای حل تدریجی مشکلات و پرهیز از تصمیمات و اقداماتی در جهت ایجاد التهاب و تنش

بیشتر در جامعه قدم بردارد.

از پیش‌گیری نارضایت‌مندی

عناصر مختلفی وجود دارند که باعث می‌شوند آرامش و ثبات در جامعه جای خود را به التهاب و تلاطم بدهد. عواملی مثل تصمیمات و اقدامات ناهنجار، افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و اتفاقاتی که جامعه را به لحاظ روانی تحت فشار قرار دهد و در این مسیر راهی جز اعتراض نیابد. نگاهی به تحولاتی که طی سالیان اخیر در جامعه رخ داده و در نهایت جامعه را ملتهب کرده است، نشان می‌دهد که هر یک از این اتفاقات منشأ و سبب‌ساز داشته است که اگر آن اتفاق که گاه یک تصمیم یا یک اقدام بوده انجام نمی‌شده یا با خرد ورزی بیشتر انجام می‌شده شاید هرگز اتفاقات پس از آن رخ نمی‌داده است. مثلاً در ماجرای اتفاقات آبان ۹۸ یک تصمیم اقتصادی در افزایش قیمت بنزین باعث مدت‌ها چالش و تلاطم تراستی را یک سازوکار اضطراری می‌دانند که در واکنش به تحریم‌ها شکل گرفته است. تحریم‌هایی که نفت ایران را هدف قرار داده بود، برخلاف تحریم‌های سنتی، محدوده به ممنوعیت فروش کالا یا محدودیت‌های تجاری نبود، بلکه زیرساخت‌های اصلی اقتصاد مانند بانکداری، بیمه، حمل‌ونقل، دسترسی به منابع مالی و شبکه‌های پرداخت را هدف قرار داد. هدف این تحریم‌ها افزایش هزینه مبادلات اقتصادی ایران و محدود کردن امکان حضور کشور در تجارت جهانی بود. بنابراین نمی‌توان صرف وجود تراستی‌ها را به معنای فساد دانست. کشوری که تحت تحریم است، ناچار است برای ادامه تجارت و دسترسی به منابع خود راه‌هایی پیدا کند. ضمن اینکه باید در نظر داشت که امکان توقف تولید نفت وجود ندارد و در برداشت نفت از چاه‌های فعال، پیوسته بودن استخراج الزامی است. استفاده از واسطه برای انتقال پول در شرایط تحریم، اگر با قرار دادن روشن، تضمین کافی، حساسرسی و نظارت دقیق همراه باشد، ممکن است اجتناب‌ناپذیر باشد. اما وقتی شبکه‌ای از واسطه‌های سال‌ها به مسیر اصلی انتقال میلیارد دلار از منابع عمومی تبدیل شود، دیگر بایک «را حل موقت» مواجه نیستیم؛ بلکه با یک ساختار اقتصادی موازی روبه‌رو هستیم. در چنین ساختاری، پرسش‌هایی اساسی مطرح می‌شود: چه کسی تراستی را انتخاب می‌کند؟ مالک واقعی شرکت کیست؟ چه میزان کارمزد دریافت می‌کند؟ پول چه مدت نزد او می‌ماند؟ چه تضمینی برای بازگشت منابع وجود دارد؟ اگر پول بازنگردد، چه کسی مسئول است؟ ورود اخیر دیوان محاسبات دقیقاً از همین زاویه اهمیت دارد. این نهاد می‌گوید اتکای قابل توجه به شبکه تراستی، علاوه بر افزایش هزینه و ریسک، موجب کاهش شفافیت و تضییع حقوق بیت‌المال شده و حتی پرونده ۱۴۱ تراستی بدهکار را در دستور کار قرار داده است.

اهمیت بایک زنجانی بودن!

پرونده بایک زنجانی را می‌توان یکی از مشهورترین نمونه‌های خطرات این سازوکار دانست. در سال‌های تحریم، او و مجموعه‌ای تحت کنترلش در فروش نفت و انتقال منابع مالی مورد استفاده قرار گرفتند. اسناد و گزارش‌های منتشرشده درباره آن دوره نشان می‌دهد که در سال ۹۱ نیز سازوکارهایی برای فروش نفت به واسطه‌ها به کار گرفته شده بود و درباره نحوه بازگشت پول به کشور ابهامات جدی ایجاد شد. البته نباید همه تراستی‌ها را بایک زنجانی یکی دانست. زنجانی یک نمونه از یک مسئله بزرگ‌تر بود؛ وقتی دولت به دلیل تحریم نمی‌تواند از مسیرهای عادی بانکی استفاده کند، بخشی از حاکمیت مالی کشور به افراد و شرکت‌هایی منتقل می‌شود که خارج از ساختار دولت فعالیت می‌کنند تا بیرون از دایره رصد

armanmeli.ir

سیاست

سیاست

گزارش

«آرمان ملی» توصیه پورمحمدی را بررسی می‌کند

آیتافاهم اسلام‌آباد در حال ورود به اجماع درون ساختاری است؟

آرمان ملی- عماد موحّد: اظهارنظر اخیر مصطفی پورمحمدی در حضور مسعود پزشکیان مبنی بر اینکه «باید تفاهمنامه اسلام‌آباد را دنبال کنیم»، صرف‌نظر از سرنوشت نهایی این تفاهم، از یک جهت اهمیت سیاسی ویژه دارد؛ گوینده آن صرفاً یک فعال سیاسی یا عضو جریان اصلاح طلب نیست، بلکه از چهره‌های باسابقه جمهوری اسلامی است که سال‌ها در سطوح مختلف امنیتی، اجرایی و سیاسی حضور داشته است. از همین رو، سخن او را نمی‌توان صرفاً در حد حمایت یک شخصیت سیاسی از سیاست خارجی دولت تلقی کرد. اهمیت اصلی این سخن شاید در این باشد که تفاهم اسلام‌آباد را به عنوان یک گزینه قابل قبول درون ساختار سیاسی مطرح می‌کند؛ گزینه‌ای که باید دنبال شود، نه توافقی که صرفاً متعلق به دولت پزشکشان باشد. پورمحمدی تأکید می‌کند که ایران در تفاهمنامه اسلام‌آباد امتیازهای خوبی به دست آورد و امتیازهای اندکی به طرف مقابل داد.

تفاهم شکننده

تفاهمنامه اسلام‌آباد در ۲۸ خرداد ۱۴۰۵ میان مسعود پزشکیان و دونالد ترامپ امضا شد و شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، نیز به عنوان میانجی در آن حضور داشت. این سند چارچوبی کلی برای پایان جنگ ایران و آمریکا و ورود دو طرف به مذاکرات بعدی فراهم کرد. پس از آن نیز دولت پزشکشان تلاش کرده است مسیر تفاهم را زنده نگه دارد. رئیس‌جمهور ایران صراحتاً گفته است که اگر طرف آمریکایی به تفاهم پایبند باشد، ایران نیز به تعهدات خود عمل خواهد کرد. اما تفاهم همچنان با مخالفت‌ها و تردیدهای سیاسی در داخل و اختلافات درباره نحوه اجرای آن روبه‌روست. بنابراین برای پزشکشان، مسأله فقط مذاکره با آمریکا نیست؛ مسأله ایجاد پشتوانه سیاسی داخلی برای ادامه مسیر مذاکره نیز هست.

اهمیت سخن پورمحمدی

پورمحمدی سابقه‌ای دارد که به او اجازه می‌دهد درباره چنین موضوعی از جایگاهی متفاوت از یک فعال حزبی سخن بگوید. او سال‌ها در ساختارهای امنیتی و اجرایی جمهوری اسلامی حضور داشته و در مقاطعی وزیر کشور و وزیر دادگستری بوده است. به همین دلیل، وقتی چنین شخصیتی در حضور رئیس‌جمهور از ضرورت پیگیری تفاهم با آمریکا سخن می‌گوید، پیام آن می‌تواند این باشد که دیپلماسی و توافق الزاماً پروژه یک جناح یا یک دولت نیست. این نکته برای پزشکشان اهمیت زیادی دارد. زیرا یکی از دشواری‌های دولت این است که مخالفان مذاکره می‌توانند هرگونه توافق با آمریکا را به عنوان تصمیم شخصی دولت یا نتیجه فشار جریان‌های اصلاح طلب معرفی کنند. اما وقتی چهره‌ای با سابقه طولانی در ساختار جمهوری اسلامی از پیگیری تفاهم دفاع می‌کند، این استدلال دشوارتر می‌شود.

اعتباربخشی پورمحمدی

البته روشن است که پورمحمدی به تنهایی توان اثرگذاری بر این روند را ندارد و اگر قرار است اتفاقی بیفتد سخنان او می‌تواند نشان دهنده همراهی بخشی از اصولگرایان باشد که برای دولت پزشکشان سرمایه‌ای سیاسی محسوب می‌شود. تصمیم درباره موضوعاتی مانند رابطه با آمریکا، تحریم‌ها، مسائل هسته‌ای و تعهدات امنیتی، در سطحی بسیار فراتر از یک حزب یا حتی دولت اتخاذ می‌شود، اما برای به سطح عمل رسیدن چنین تصمیماتی نیاز است که در دروع ساختار سیاسی اجماع شکل بگیرد. در عین حال نمی‌توان منکر شد که پورمحمدی سرمایه دیگری نیز در اختیار دارد و آن قدرت اعتبار بخشی سیاسی است. یعنی می‌تواند به دولت کمک کند تا بگوید پیگیری توافق با آمریکا صرفاً خواست پزشکشان و اطرافیان او نیست، بلکه بخشی از نیروهای باسابقه و ریشه‌دار نظام نیز از رادر شرایط فعلی به مصلحت کشور می‌دانند. اهمیت واقعی سخن پورمحمدی زمانی آشکار خواهد شد که این موضوع به او محدود نماند. اگر در ادامه، چهره‌هایی از اصولگرایان سنتی، مدیران سابق امنیتی و دیپلمات‌های باسابقه نیز بگویند که تفاهم اسلام‌آباد باید حفظ و تکمیل شود، آن وقت اتفاق مهم‌تری در حال وقوع خواهد بود. در آن صورت، تفاهم از یک توافق پزشکشان با آمریکا به یک گزینه حکمرانی برای کاهش هزینه‌های تقابل تبدیل می‌شود. این همان نقطه‌ای است که می‌تواند پتانز سیاسی پیرامون مذاکرات را تقویت دهد. پزشکشان برای پیشبرد تفاهم، بیش از حمایت نیروهای نزدیک به خودش به حمایت کسانی نیاز دارد که بتوانند در برابر مخالفان مذاکره بگویند مسئله، اصلاح طلب و اصولگرا نیست؛ مسئله هزینه و فایده تصمیم برای کشور است. اگر کاهش تنش بتواند به فروش نفت، کاهش فشارهای اقتصادی، گشایش در تجارت خارجی و ثبات بیشتر منجر شود، دفاع از مذاکره دیگر صرفاً یک موضع جناحی نخواهد بود.

آزمون یک تغییر

در نهایت، اهمیت اظهارنظر پورمحمدی شاید بیش از آنکه به شخص او مربوط باشد، به تغییر احتمالی در نگاه بخشی از نیروهای درون ساختار مربوط شود. ممکن است بخشی از اصولگرایان به این نتیجه رسیده باشند که در شرایط کنونی، ادامه تقابل با آمریکا هزینه‌هایی دارد که دیگر نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. چنین تغییری الزاماً به معنای پذیرش همه خواسته‌های آمریکا یا کنار گذاشتن اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه می‌تواند به معنای پذیرش این واقعیت باشد که دیپلماسی نیز یکی از ابزارهای حفظ قدرت و منافع ملی است. اگر چنین روندی شکل بگیرد، پزشکشان می‌تواند از یک فرصت سیاسی مهم استفاده کند؛ تبدیل تفاهم اسلام‌آباد از موضوعی مناقشه‌برانگیز به موضوعی که بخش‌های مختلف ساختار، با وجود اختلاف نظر، اصل پیگیری آن را به مصلحت کشور می‌دانند. می‌توان گفت سخن پورمحمدی به این معنا نیست که به تنهایی قدرت تصمیم‌گیری درباره تفاهم اسلام‌آباد را در اختیار دارد و البته نمی‌توان آن را یک اظهارنظر تشریفاتی دانست. اهمیت آن در جایگاه گوینده و مخاطب آن است؛ یک چهره با سابقه درون ساختار، در حضور رئیس‌جمهور، از ضرورت حفظ و پیگیری مسیر توافق سخن گفته است. اگر این صدا تأثیر بیشتری می‌توان گفت تفاهم اسلام‌آباد در حال عبور از یک توافق شکننده و تبدیل شدن به یک گزینه قابل قبول برای بخشی از ساختار حکمرانی ایران است.